

فهرست مطالب



پیش‌گفتار.....	۷
فصل اول: (لزوم احتیاط در حکم مربوط به جان انسان)	۹
قاعده احتیاط در دماء.....	۹
مبحث نخست: حکم اولیه درباره جان انسان در اسلام.....	۱۰
گفتار نخست: حکم اولیه درباره جان انسان در قرآن کریم.....	۱۰
گفتار دوم: حکم اولیه جان انسان در سنت.....	۱۳
مبحث دوم: نتیجه حکم حرمت در دماء (قاعده احتیاط در دماء).....	۱۶
مبحث سوم: مستندات دیگری بر قاعده احتیاط در دماء.....	۱۹
الف) اجماع.....	۱۹
ب) بنای عقلا.....	۲۱
ج) عدم اجرای اصل برائت و اباحه درباره دماء.....	۲۲
د) استصحاب عدم حلیت.....	۲۴
مبحث چهارم: قلمرو قاعده احتیاط در دماء.....	۲۷
جمع بندی فصل نخست:.....	۲۸
فصل دوم: موارد استثنا شده از حکم اولیه حرمت در دماء و مجازات اعدام	۲۹
گفتار نخست: مجازات اعدام با استناد به قرآن.....	۳۱
مبحث نخست: قصاص.....	۳۱
مبحث دوم: محاربه و افساد فی الارض.....	۳۴
الف) تعریف و قلمرو افساد فی الارض و محاربه و مشروعیت یا عدم مشروعیت اعدام محارب.....	۳۴
ب) مشروعیت یا عدم مشروعیت مجازات اعدام برای مفسد فی الارض و محارب.....	۳۹
تکرار جرم حدی.....	۴۳
گفتار دوم: صحت یا عدم صحت مجازات اعدام بر مبنای سنت.....	۴۵

۴۶	مبحث نخست: عدم امکان استناد به خبر واحد در امور مهم
۴۷	مبحث دوم: تعارض احادیث با مقتضیات زمان و مکان
۴۸	مبحث سوم: تعارض سنت با عدالت
۴۹	مبحث چهارم: تعارض سنت با احتیاط در دماء
۵۱	جمع بندی فصل دوم

فصل سوم: قاعده درء و رابطه آن با قاعده احتیاط در دماء ۵۳

۵۴	مبحث نخست: قلمرو قاعده درء
۵۵	گفتار نخست: کاربرد قاعده درء در حدود
۵۷	گفتار دوم: کاربرد قاعده درء در قصاص
۵۸	گفتار سوم: کاربرد قاعده درء در دیات
۶۲	گفتار چهارم: کاربرد قاعده درء در تعزیرات
۶۵	مبحث دوم: نسبت قواعد درء و احتیاط در دماء
۶۶	گفتار نخست: رابطه قاعده درء و احتیاط درباره قانون گذار به عنوان مخاطب اصلی
۶۸	گفتار دوم: رابطه قاعده درء و احتیاط درباره قاضی
۷۰	گفتار سوم: رابطه قاعده درء و احتیاط درباره متهم

فصل چهارم: دیگر موارد نقض قواعد احتیاط در دماء و درء در قوانین کیفری ۷۵

۷۸	مبحث نخست: تعارض حکم اعدام در جرائم مواد مخدر با قواعد احتیاط در دماء و درء
۷۸	گفتار نخست: مبانی فقهی جرم انگاری مواد مخدر
۷۹	گفتار دوم: مسکرییت یا عدم مسکرییت مواد مخدر و روان گردان
۸۱	گفتار سوم: تعزیر یا حد بودن تجارت مواد مخدر و روان گردان
۸۴	گفتار چهارم: مشروعیت یا عدم مشروعیت مجازات اعدام برای تجارت مواد مخدر
۸۶	گفتار پنجم: مفسد فی الارض بودن یا نبودن قاچاقچی مواد مخدر
۸۷	مبحث دوم: تعارض جرم انگاری بغی و قاعده درء و احتیاط در دماء
۸۷	گفتار نخست: مبانی فقهی جرم بغی
۸۸	گفتار دوم: مشروعیت یا عدم مشروعیت مجازات اعدام باغی
۹۱	سخن پایانی

فهرست منابع و مآخذ ۹۳

اعدام، همواره یکی از مباحث مطرح و قابل توجه در دنیای قانون و مجازات است، پرسشی که ذهن هر پرسشگر دینداری را به خود مشغول می‌دارد، آن است که مبنای شرعی حکم اعدام کدام است و چه ادله شرعی بر اجرای این حکم وجود دارد و در آیین الهی چه محدودیت و قیودی درباره این مجازات وجود دارد.

از آنجایی که شناخت احکام کلی فقهی یا همان قواعد فقه به این جهت که ماورای زمان و مکان خاص، قابل استفاده هستند، در میان مطالعات فقهی، از اهمیت خاصی برخوردار است، برای بررسی مستندات فقهی و شرعی مجازات اعدام نیز شناخت قواعد فقهی مربوط به مجازات اعدام ضروری و منطقی است. در پژوهش‌هایی که در گذشته انجام شده، بیشتر تلاش بر این بوده که بر مستندات فقهی هر عنوان مستوجب اعدام، ایراد وارد شود، یعنی با رد تک تک احادیث مربوط به هر حکم اما در این کتاب به بررسی شرعی حکم اعدام با تأکید بر قواعد فقهی مربوط به اجرای اعدام یعنی قواعد احتیاط در دماء و درء پرداخته می‌شود، باشد که گامی در راستای شناخت و اجرای درست دستورات اسلامی و پیشگیری از مجازات‌های سنگین، به نام و به استناد اسلام، برداشته شود.

«تا می‌توانید حدود و کیفرها را از مسلمانان دفع کنید (تلاش کنید حد بر کسی جاری نشود) پس

اگر راه گریزی برای مسلمان برای فرار از حد پیدا کردید، او را رها کنید؛ زیرا اگر حاکم در

بخشش نمودن خطا نماید بهتر از آن است که در کیفر نمودن خطا کند.»^۱

۱. ترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، (۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م)، ج ۲، ص

فصل اول:

(لزوم احتیاط در حکم مربوط به جان انسان)

قاعده احتیاط در دماء^۱

۱. مفرد آن دم از ریشه «دمی» به معنای خون است. یعنی حرمت خونها (فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ

دوم، قم: نشر هجرت، (۱۴۱۰)، ج ۳، ص ۲۷۶)

در داستان آفرینش انسان که نقطه مشترک ادیان الهی است، آنچه پیش از هر رخدادی توجه انسان را به خود جلب می‌کند، مرگ هابیل به دست قابیل است، قابیل به دلیل گرفتن جان برادر، به عنوان شخصیت منفی و بد داستان شناخته شده، درباره او هیچ بخششی و نگاه مثبتی نیست زیرا جان انسان، چیزی غیر قابل جبران است، اعدام هم گرفتن جان یک انسان به عنوان کیفر است. در دین اسلام کیفر مرگ تنها به عنوان «حد» جایز است تا اگر جانی به عنوان مجازات گرفته شود، تنها در محدوده مجازات معین شرعی و با شرایط خاص دینی باشد، از سویی از آنجایی که جان انسان محور همه احکام و قوانین است، موضوع تکالیف و مخاطب احکام و قوانین شرعی، انسان زنده است، پس یکی از مصلحت‌هایی که احکام شرعی بر مبنای آن بنا نهاده شده، حفظ جان است. این که اصل و حکم اولیه درباره جان انسان در دین اسلام چیست؟ پرسشی است که پاسخ آن آزادی یا محدودیت حکومت برای تعیین و اجرای مجازات اعدام را مشخص می‌کند.

مبحث نخست: حکم اولیه درباره جان انسان در اسلام

درباره حکم اولیه جان انسان منابع اصلی و مورد تأیید علوم دینی، تعیین کننده این حکم هستند، یعنی؛ قرآن، احادیث، اتفاق دیدگاه فقها و عقل، درباره جان انسان و تعرض به آن در حالت عادی و طبیعی چه حکمی داده اند و حکم اولیه آن چیست؟ در این فصل چگونگی رویارویی منابع دینی در برابر مسئله دماء و جان انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار نخست: حکم اولیه درباره جان انسان در قرآن کریم

مهم‌ترین منبع برای استنباط احکام شرعی قرآن کریم است و مسئله دماء و جان انسان، در آیات گوناگونی از قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. فقهای شیعه و سنی با استناد به برخی آیات قرآن کریم حرمت دماء در پیشگاه خداوند بلندمرتبه را اثبات نموده‌اند، همچون؛

۱. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱ «از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا اِبه کیفر [فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد؛ و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.»

خداوند بلندمرتبه در این آیه کسی که اقدام به قتل دیگری نموده را به کسی که همه بشر را به قتل رسانده، تشبیه فرموده است و این شیوه بیان نشانگر اهمیت جان انسان در پیشگاه خداوند متعال است، تنها قتل به خاطر قصاص نفس و فساد در زمین جایز دانسته شده است.

۲. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»^۲ «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید.»

در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه انعام محرمات عمومی که ویژه یک شریعت نیست، بیان شده که یکی از آن‌ها قتل نفس محترمه است. در این آیه مطلق جان و نفس محترم دانسته شده و به صراحت حرمت قتل نفس مگر به حق مطرح شده است.

این دو آیه مطلق قتل نفس را مطرح نموده‌اند اما در سه آیه دیگر مسئله قتل مؤمن و حرمت و جزای آن مورد اشاره قرار گرفته است؛

۳. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»^۳ «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.»

مطابق حکم این آیه، سزای کسی که مرتکب قتل عمدی مؤمنی شود، عذاب جاودان دوزخ است. البته در تفسیر و تأویل این آیه آمده است؛ سماعه بن مهران از امام صادق (ع) پرسید درباره گفتار خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: «هر کس مؤمنی را عمداً بکشد پس جزایش جهنم است» امام فرمود: مراد آن است که کسی مؤمنی را برای دینش بکشد، پس او را متعمد گویند که خداوند بلندمرتبه در کتاب خود

۱. مائده/۳۲

۲. اسراء/۳۳ و انعام/۱۵۱

۳. نساء/۹۳

بیان کرده و عقوبتی بس بزرگ برای او آماده نموده است، عرض کردم: گاهی میان مردی با دیگری نزاعی می‌شود و او را با شمشیر می‌زنند و می‌کشد؟ حکم چیست فرمود: این آن متعمدی که خداوند در آیه فرموده است، نیست.^۱ طبق این روایت، شدت و غلظت مجازات قاتل و جاودان ماندن در آتش به مورد ویژه‌ای که قتل مؤمن به خاطر دینش باشد اختصاص دارد که منافی حرمت اصل قتل نیست بلکه بر حرمت آن درباره یک مورد خاص تأکید می‌کند.

هرچند در برخی آیات مسئله قتل مؤمن مطرح شده، اما این آیات دلالتی بر جواز قتل غیر مؤمن ندارد بلکه شارع به اهمیت ایمان و جایز نبودن قتل مؤمن به خاطر ایمانش تأکید نموده است.

۴. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً»^۲ «و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد.» در این آیه (استثنا از نفی صورت گرفته است که دلالت بر حصر دارد)، بیان شده که قتل مؤمن فقط در صورتی که خطا باشد، موجب سرزنش نیست، هرچند قتل خطا هم موجب لزوم پرداخت دیه بر قاتل است. این آیه نیز دال بر غیرمجاز بودن قتل است.

۵. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ»^۳ «و ای خردمندان، شمارا در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.»

این آیه درباره قصاص و دلیل تشریح آن نازل شده است. درباره اصل حرمت در دماء به دو نکته این آیه می‌توان اشاره نمود؛ اول این که؛ قصاص منع و بازداشتن از قتل است و در منع از قتل، از میان بردن قتل است و عدم قتل و به قتل نرساندن در واقع بخشیدن «حیات» به مردم است، پس «قصاص مایه حیات و زندگی جامعه است» و دیگر آن که نکره آوردن «حیاء» نشانه عظمت و بزرگی و بسیار مهم بودن آن است.^۴ این آیه به اهمیت قصاص اشاره می‌کند که نشانگر اهتمام شارع به حفظ حیات و مخالفت با قتل و خونریزی است.

به‌هرحال با توجه به صراحت آیات و نص بودن این آیات درباره حرمت قتل، مجموع این آیات بر حرمت قتل از دیدگاه شارع دلالت می‌کنند.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، (۱۴۰۴ ق. ۱۳۶۳ ش)، ج ۴، ۹۸-۹۷.

۲. نساء/۹۲

۳. بقره/۱۷۹

۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، قم: مرتضوی، (۱۴۲۵ق) ج ۲، ص ۳۵۷.

گفتار دوم: حکم اولیه جان انسان در سنت

سنت یعنی راه و روش می‌توان به تعبیر عام همان احادیث را سنت دانست. در فقه شیعه، در بردارنده گفتار، کردار و سکوت معصوم (ع) در برابر رفتار دیگران است که با شرایطی از ادله استنباط و صدور احکام شرعی به شمار می‌آیند. یعنی سنت در صورتی معتبر است که سندیت آن به اثبات برسد و روایانی که اخبار مربوط به سخن یا رفتار معصوم (ع) را بیان می‌کنند مورد اعتماد باشند و از دیدگاه علم حدیث، پذیرفته شده، باشند.

درباره مسئله دماء، گذشته از آیات قرآن کریم، روایات وارد شده از معصومین (ع) نیز به طور صریح بیانگر حرمت دماء هستند که به ترتیب مورد اشاره قرار می‌گیرند. برای اثبات اهمیت جان انسان در دین اسلام و این که اصل اولیه درباره هر انسان عدم جواز قتل اوست، روایات گوناگونی وارد شده است. صاحب وسایل الشیعه در بابی به نام «حرمت قتل به طور ظالمانه» به احادیثی در این باره اشاره نموده که در دیگر کتب حدیثی شیعه نیز وجود دارد و همگی دلالت بر حرمت قتل دارند، از جمله:

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَ يَغْرَنَكُمْ رَحْبُ الدَّرَاعَيْنِ بِالْدَمِّ - فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَأَ يَمُوتَ قَاتِلًا - يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَأَ يَمُوتُ فَقَالَ النَّارُ^۱

أبو حمزه ثمالی (ثابت بن ابی صفیه) گوید: امام سجاد (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: شما را نفریبید کسی که دستش به ریختن خون گشاده است، زیرا که وی نزد خداوند قاتلی خواهد داشت که نمی‌میرد، پرسیدند: یا رسول الله آن قاتلی که نخواهد مرد چیست؟ فرمود: آتش.

۲. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَفَ بِمِنَى - حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْيَوْمُ - فَقَالَ أَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الشَّهْرُ - قَالَ أَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْبَلَدُ - قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ - كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا - إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ

۱. حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه (آل البيت)، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، (۱۴۱۴ق) ج ۱۹، ص ۴، بررسی سند: سند این روایت صحیح است، زیرا ابی حمزه ثمالی، ثقة است و نجاشی درباره منزلت والای او نزد ائمه (ع) روایاتی نقل نموده است. (نجاشی، رجال) ص ۱۱۵ منصور بن یونس نیز ثقة است. (همان، ص ۴۱۳) محمد بن ابی عمیر هم طبق علمای رجال موثق است. (خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۳۲۶)

عَنْ أَعْمَالِكُمْ - أَلَا هَلْ بَلَغَتْ قَالُوا نَعَمْ - قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ - فَلْيُؤَدِّهَا إِلَيَّ مَنْ أَسْتَمِنَهُ عَلَيْهَا - فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسِهِ - وَلَا تَطْلُمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَقَارِأٍ^۱

امام صادق (ع) فرمود: همانا رسول خدا (ص) در حجّه الوداع پس از انجام مناسک منی (در روز عید) بپای ایستاد و رو بمردم کرده فرمود: ای مردم بشنوید چه می‌گویم و آن را درست دریابید، من نمی‌دانم، شاید شما را دیگر در چنین مکانی ملاقات نکنم پس از این سال که در آن هستیم، آنگاه فرمود: بگویید کدامین روز از روزها حرمتش بیشتر است؟ گفتند: همین روز، فرمود: کدامین ماه در سال حرمت و احترامش افزون‌تر است؟ گفتند: همین ماه، فرمود: کدام بلد و شهر حرمتش بیش است؟ گفتند: همین شهر (مکه) فرمود: پس به راستی که خون شما و اموالتان همه محترم است مانند احترام این روزتان و این ماهتان...

۳. عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ - فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ فَيَفْصَلُ بَيْنَهُمَا - ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ - حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ - ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ - فَيَتَشَحَّبَ فِي دَمِهِ وَجْهَهُ فَيَقُولُ هَذَا قَتَلَنِي - فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا^۲

جابر از امام باقر (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: اولین چیزی که خداوند در روز قیامت درباره آن حکم می‌فرماید، ریختن خون آدمی است، پس پسران آدم (ع) را نگه‌داشته مابین آن دو حکم می‌کند، سپس کسانی که پس از قابیل به خون‌ریزی دست گشوده‌اند را می‌آورند تا آن که کسی از آن

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، دمشق: دار طوق النجاة، (۱۴۲۲ق)، ج ۲، ص ۱۷۶؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: منشورات جماعه المدرسین، فی الحوزه العلمیه، (۱۴۰۴ق)، ۱۳۶۳ ش)، ج ۴، ص ۹۴؛ حرعاملی، محمد بن الحسن، همان کتاب، ج ۱۹، ص ۳. بررسی سند: در سند این روایت نیز محمد بن ابی عمیر است که ثقة است حتی درباره مراسیل (حدیثی که راویان آن بیان شده اند را مُسَدِّ می‌نامند و جمع آن مسانید است و در برابر حدیثی که یک یا همه راویان آن بیان نشده را مُرْسَل می‌نامند و جمع آن مراسیل است که در حالت عادی حدیث مرسل، ضعیف و غیرقابل استناد است). ابن ابی عمیر، برخی معتقدند که در حکم مسانید هستند و روایات مرسلی که توسط او نقل شده، در حکم مسند است. نجاشی نیز درباره مراسیل او می‌گوید: اصحاب نسبت به آن‌ها مطمئن هستند. (نجاشی، ص ۳۲۶) و زید الشحام نیز ثقة است. (خوئی، ص ۴۹۰)

۲. حرعاملی، محمد بن الحسن، همان کتاب، ج ۱۹، ص ۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، همان کتاب، ج ۴، ص ۹۶. بررسی سند: در سند این روایت به دلیل نقل حدیث مفضل بن صالح از جابر بن یزید، ضعف وجود دارد. (نجاشی، ص ۱۲۸)

مردم باقی نماند مگر این که مقتول، قاتلش را بیاورد، درحالی که خون از رخساره‌اش فرومی‌ریزد، مأمور خدا به او می‌گوید: تو او را کشته‌ای، قاتل توان آن را ندارد که از خداوند چیزی را کتمان کند.

۴. رَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ أَحَدَثَ بِالْمَدِينَةِ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدَّثًا - قُلْتُ وَ مَا ذَلِكَ الْحَدِيثُ قَالَ الْقَتْلُ^۱

جمیل بن درّاج گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) لعن کرد کسی را که در مدینه حادثه‌ای بپا کند، یا حادثه‌آفرینی را پناه دهد، پرسیدند آن حادثه چه باشد؟ فرمود: آدمکشی. باوجوداین که برخی از روایات این باب ضعیف (از دیدگاه سندی ایراد دارند) هستند اما در کنار روایات صحیح (روایتی که همه کسانی که آن را روایت کرده اند، شیعه و عادل هستند)، مجموع این روایات نیز به حرمت قتل و شدت اهتمام شارع به حفظ دماء دلالت دارد و این امر به صورت مطلق بیان شده و قیدی ندارد.

گذشته از آن رفتار و عمل معصومین (علیهم‌السلام) نیز درباره احتیاط در دماء، می‌تواند به‌عنوان سنت عملی ایشان برشمرده شود؛

به‌عنوان مثال؛ درباره علت صلح امام حسن (ع) ایشان فرمودند: پذیرش صلح به خاطر حفاظت کردن و ریخته نشدن خون‌ها و محبتم به خودم و خاندان و یاران مخلصم بود.^۲

امام حسین (ع) نیز در واقعه کربلا به هنگام سخن گفتن با سپاه عمر بن سعد، بارها سعی در بازداشتن ایشان از ریختن خون نمودند^۳ و حتی در برخی خطبه‌ها خطاب به سپاه حر ایشان اعلام می‌کنند که اگر مردم کوفه بر عهد خود نیستند، بازمی‌گردیم که مانع ایشان شدند.^۴ و این امور از جهت الگو دادن و آموختن راه و روش برای حفظ دماء است و این که امام (ع) بیشترین تلاش را برای هدایت گمراهان و حفظ دماء انجام دادند. هرچند اقدام امام حسن و امام حسین (علیهما‌السلام) در مقام منع از خونریزی مسلمین است، اما درهرحال نشانگر اهمیت دماء و حفظ جان از دیدگاه دین اسلام است.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، همان کتاب، ج ۴، ص ۹۴. بررسی سند: جمیل بن دراج، ثقه و از اصحاب اجماع است. (خوئی، همان، ج ۵، ص ۱۲۳) و هرچند سند آن بیان‌نشده، اما مراسیل جمیل بن دراج به دلیل میزان وثوق و اطمینان به ایشان، در حکم مسانید هستند.

۲. قیومی، جواد، صحیفه الحسن (ع)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۳۷۰ ش)، ص ۲۲۵.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، قم: انوارالهدی، (۱۴۱۷ق)، ص ۵۳.

۴. قیومی، جواد، صحیفه الحسن (ع)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۳۷۴ ش)، ص ۲۷۳.

امام صادق (ع) نیز در زمانی می‌زیست که به دلیل خطر مرگ شیعیان، حضرت به تقیه روی آوردند یعنی برخلاف باورهایشان در ظاهر رفتار کرده و سخن می‌گفتند تا جانشان به خاطر عقایدشان گرفته نشود و تقیه فقط برای حفظ ایمان و جان مؤمنین است؛ اما همان‌طور که صاحب کنز العرفان می‌گوید: تقیه در باب دماء و ریختن خون حرام است و در خون تقیه وجود ندارد، در حالی که در اظهار کفر، تقیه مباح است.^۱ تقیه برای حفظ ایمان در پرتو حفظ جان مسلمین است، با این وصف، در دستورات پیشوایان دینی شیعه با وجود نقش و جایگاه تقیه، درباره دماء، تقیه مورد منع ایشان قرار گرفته است که ناشی از مسئله احتیاط در دماء است یعنی وقتی پای جان یک انسان در میان است دیگر نمی‌توان با استناد به تقیه او را کشت یا سبب مرگ او شد.

امام رضا (ع) درباره سازش با مأمون و قبول ولایتعهدی او، دلیل این امر را تهدید شدن به مرگ و اجبار به قبول آن بیان نموده‌اند و این که پروردگار انسان را از این که خود را به مرگ بسپارد، منع نموده است.^۲ و این امر نیز به دلیل حفظ جان است.

با توجه به نص قرآن کریم و روایات نقل شده از معصومین (ع) از مجموع آیات و روایات بیان شده، اصل حرمت در دماء، در دین اسلام و دیدگاه شارع مقدس به‌طور قطع اثبات می‌شود. یعنی در حالت عادی و در نتیجه در حکم اولیه، اصل بر حرمت دماء و حرمت قتل و کشتن انسان است. با توجه به تصریح قرآن بر حرمت قتل و روایات مربوطه نیازی به احراز اجماع فقها بر این امر نیست و از سوی دیگر با توجه به حکم قصاص در قتل عمد و دیه در قتل‌های خطا و شبه عمد، اجماع عملی فقهای اسلام بر این امر محرز و مشخص است.

مبحث دوم: نتیجه حکم حرمت در دماء (قاعده احتیاط در دماء)

درباره اصل اولیه درباره دماء و جان انسانها این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که نتیجه اثبات این حکم و این که در قرآن کریم نهی الهی به قتل نفس در حالت عادی صورت گرفته، چیست؟ چه حکم کلی از این مسئله فقهی قابل اثبات است؟

برای پاسخ به این پرسش، توجه به این قاعده لازم است که یکی از مسائل مطرح در علوم دینی، آن است که اگر در موضوعی حرمت و فساد، حکم اصلی آن باشد، باید در هر جایی که شک وجود دارد،

۱. فاضل مقداد، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. قیومی، جواد، صحیفه الرضا (ع)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (۱۳۷۳ ش)، ص ۲۲۷.

احتیاط کرده و از آن دوری نمود، یعنی اگر حکم چیزی حرمت باشد و فقط موارد خاصی استثنا شده باشد، احتیاط درباره چنین اموری در همه موارد مشکوک، لازم است و برائت و اصل مباح بودن، در آن جاری نمی‌شود.^۱ چون زمانی که طبیعت یک حکم ممنوعیت باشد و دین انجام برخی رفتارها در جامعه را نپسندد، مگر در مواردی استثنائی، بر مکلفین لازم است، در موارد مشکوک احتیاط نمایند تا یقین به اطاعت از حکم دین پیدا نمایند.

استناد به این دلیل، منوط به اثبات اصل حرمت در دماء است که در آیات قرآن کریم و روایات بیان شده و در حرمت دماء و جان انسان از سوی خداوند بلندمرتبه هیچ تردیدی وجود ندارد، پس با اثبات شدت حرمت این امور در کتاب و سنت، این نکته ثابت می‌شود که در موارد مشکوک مربوط به جان، احتیاط لازم است.

پس چون حکم طبیعی شارع درباره جان، حرمت و مصونیت است، خروج از آن نیازمند به دلیل است و حلیت قتل یک انسان، امری عارضی و غیرطبیعی است و با ادله ویژه‌ای حاصل می‌شود و هر جا علم به وجود دلیل بر حلال بودن ریختن خون یک انسان نباشد، اصل حرمت این امور، بدون شک و دلیل متعارضی باقی می‌ماند که نتیجه آن لزوم احتیاط است.

آیات و احادیث دال بر حرمت، مهم‌ترین سند حجیت حکم به احتیاط در دماء هستند، به‌ویژه این‌که شارع، احکام را با استفاده از حصر، بیان نموده و در اموری که حساسیت و حرمت آن از دیدگاه شارع یقینی است، خروج و استثنا نمودن مواردی از آن، نیازمند دلیل معتبر است و در غیر این صورت باید از استثنا نمودن موارد جدید خودداری نمود.

نتیجه، اثبات اصل حرمت در دماء و این که قاعده اولیه درباره جان انسان‌ها حرمت قتل آنهاست به دست آوردن قاعده فقهی^۲ به نام «احتیاط در دماء» است. البته این قاعده درباره اموال و فروج (مسائل

۱. سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، اصول فقه ۴، ترجمه: عباس زراعت، تهران: دانش پذیر، (۱۳۸۸ ش)، ص ۵۰؛ حاج عاملی، محمدحسین، ارشادالعقول الی مباحث الاصول، اشکال محقق بروجردی بر صاحب کفایه، قم: انتشارات امام جعفر صادق (ع) (۱۴۲۴ق) ج ۳، ص ۴۶۷.

۲. واژه قواعد، جمع قاعده به معنای پایه و اساس است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۰۱) و فقه در اصطلاح به معنای علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن است. (جبعی العاملی، بی تا، ص ۲۶) قاعده یک مفهوم عام و کلی است که بر جزئیات یا مصادیق خود قابل انطباق است. هر علمی قواعدی دارد و علم فقه نیز دارای قواعدی است.

محققین تعاریف مختلفی از قاعده فقهی ارائه داده‌اند، همچون؛ قاعده در اصطلاح فقهی، عبارت است از اصل کلی که از دلیل‌های شرعی به دست آمده (توسط دلیل‌های شرعی ثابت‌شده) و بر موارد خود، منطبق می‌گردد به گونه انطباق کلی طبیعی بر

مربوط به رابطه جنسی) نیز جریان دارد، قاعده احتیاط در دماء، فروج و اموال که بر مبنای آن حلیت رابطه جنسی با دیگری و تعرض به مال دیگری نیز مشمول حکم احتیاط است یعنی در موارد مشکوک باید احتیاط کرد؛ زیرا در این امور نیز به استناد قرآن و سنت اصل بر حرمت و ممنوعیت است. لزوم احتیاط در دماء، شامل جان شخص مکلف و غیر او می‌شود. درباره جان، انسان موظف است در مسائلی که ممکن است جان او به خطر بیفتد حتی در شبهات بدوی یعنی شک ناشی از عدم علم و آگاهی احتیاط نماید، مانند لیوان آبی که شخص تردید دارد شاید قطره‌ای سم در آن ریخته باشد، باید احتیاط نماید و از خوردن آن پرهیز نماید، همچنین درباره اموری که مربوط به جان دیگران می‌شود، اگر به هر دلیل قصد تعرض به جان دیگری را داشته باشد، لازم است احتیاط کند. پس بر مبنای احتیاط در دماء، حکم اولیه درباره جان انسانها تحریم است و درباره تعرض به جان، احتیاط واجب است و در موارد مشکوک باید از هر اقدامی در این باره خودداری نمود.

افراد خود (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۹) یا احکام عام فقهی که در ابواب گوناگون فقه به کار می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳) قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه منبع قوانین مختلف قرار می‌گیرند. (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۲) پس در مجموع قاعده فقهی یک حکم کلی فقهی است که منشأ و مبنای استنباط احکام جزئی قرار می‌گیرد و قابل انطباق بر جزئیات است. با نگاهی به تعاریف قواعد فقه و مصادیق آن، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای قواعد فقه برشمرد:

الف) کلی هستند: به این معنی که موضوع این قواعد به نحوی فراگیر است که جمیع افراد و مصادیق زیرمجموعه آن را شامل می‌شود؛ مگر آن مواردی که به دلیل خاص خارج شده‌اند. تفاوت بنیادی قاعده فقهی با مسئله فقهی نیز در همین جاست، چراکه موضوع قاعده فقهی عام، اما موضوع مسئله فقهی خاص و جزئی است. (همان، ص ۳) کلی هستند یعنی به سراسر فقه، مانند اصالة الصحه، یا بخش‌هایی از آن تعمیم داده می‌شود، البته منظور قابلیت تطبیق بر موارد خارجی نیست، مانند نماز واجب است که هر نمازی مصادق خارجی آن و در نتیجه مسئله فقهی است.

ب) شرعی هستند: قاعده فقهی در واقع خود یک حکم شرعی است، لکن یک حکم شرعی، که موضوع آن جزئی و مشخص نیست.

ج) قابل انطباق بر جزئیات: قاعده فقهی قابل تطبیق بر مسائل فقهیه مندرج تحت موضوع خود است؛ یعنی قاعده مذکور بر تمامی مسائلی که زیرمجموعه آن موضوع قرار می‌گیرند، منطبق می‌شود. البته ممکن است که این مسائل در ابواب مختلف فقه باشند و برخی از آنها افراد فراوان و برخی دیگر افرادشان کمتر باشد. مثلاً قاعده «أصالة الصحه در فعل غیر»، شامل تمامی معاملات می‌شود و قاعده «فراغ» شامل اکثر عبادات است؛ در حالی که برخی از قواعد فقهی، فقط مخصوص یک باب است، مانند قاعده «لانتعاد» که فقط در خصوص نماز وارد شده است. تفاوت قاعده فقهی و مسئله فقهی نیز در همین ویژگی قرار دارد، زیرا موضوع قاعده فقهی وسیع‌تر از موضوع مسئله فقهی است و مسائل متعدد فقهی در قواعد فقهی مندرج شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵) در مجموع می‌توان گفت؛ چون هر حکم کلی فقهی یک قاعده فقهی است و می‌تواند برای استنباط احکام جزئی به کار گرفته شود، جمع‌آوری کامل این قواعد امر دشواری است و در برخی موارد نیز سلیقه‌ای است یعنی ممکن است قاعده‌ای از نظر یک نفر فقهی و از نظر دیگری نباشد.

مبحث سوم: مستندات دیگری بر قاعده احتیاط در دماء

همان گونه که بیان شد، نتیجه اینکه حکم اولیه درباره جان، حرمت است، اثبات قاعده فقهی احتیاط در دماء است، البته استناد به کتاب و سنت به این صورت است که خداوند بلندمرتبه و معصومین (ع) مسئله حرمت جان و مال و فروج را بیان نموده‌اند، در نتیجه اصل حرمت در این امور اثبات می‌شود. هرگاه در چیزی اصل بر حرمت و ممنوعیت باشد، در مواردی که درباره خروجشان از حکم حرمت تردید باشد، باید احتیاط نمود و حکم به حرمت داد، اما ادله دیگری که برای اثبات قاعده احتیاط در دماء می‌توان برشمرد، عبارتند از؛

الف) اجماع

یکی از دلایلی که بر حجیت این قاعده اقامه شده، اجماع یعنی اتفاق نظر فقها بر این حکم است.^۱ نویسنده کتاب «الوسیط» نیز در این باره می‌گوید: از ظاهر سخنان شیخ انصاری چنین برمی‌آید که همه فقها احتیاط را به طور مطلق در سه مورد واجب می‌دانند: جان، فروج و اموال؛ پس احتیاط در این موارد واجب است.^۲

وجود و تأیید حکم به احتیاط از نظر شارع مقدس اسلام محرز است به گونه‌ای که هر چند درباره لزوم احتیاط، نص صریح وجود ندارد، اما بسیاری از علما با توجه به میزان اهتمام شارع به حفظ این امور، این مسئله را به شارع نسبت داده‌اند که امر به احتیاط از ناحیه شارع معروف است، همچون؛ مرحوم مظفر می‌گوید: یکی از امور مورد اولویت، حفظ و نگهداری دماء و فروج است، چون امر به احتیاط شدید در این موارد، از ناحیه شارع معروف و مشهور است و حفظ جان به طور قطع مهم‌تر از حفظ مال است.^۳ حتی آیت اله وحید خراسانی احتیاط در دماء را نص می‌داند و گفته است: اصل احتیاط عملی در اصول در مقابل برائت است، اصل احتیاط نص در فروج و دماء است، زیرا اصل در دماء عدم تهجم بر دم است.^۴ پس جعل حجیت احتیاط در این امور توسط شارع است.^۵

۱. حاج عاملی، محمدحسین، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۶۷.

۲. سبحانی، جعفر، همان کتاب، ص ۵۰.

۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، (بی تا)، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴. <http://old.wahidkhorasani.com>، بیانات آیت اله العظمی وحید خراسانی به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۳۴. تاریخ

مراجعه ۱۳۹۳/۱۰/۲۹.

۵. حلی، حسین، اصول الفقه، قم: مکتبه الفقه و الاصول المختلفه، (۱۴۳۲ق)، ج ۶، ص ۳۳۷.

در کنار اجماع می‌توان به تسالم اصحاب بر حجیت قاعده نیز استناد نمود، این دلیل به معنای آن است که همه فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام، در موارد متعددی به این قاعده استناد نموده، حجیت آن را قطعی دانسته و طبق آن فتوا داده‌اند و در مسائل مختلف مربوط به جان انسان‌ها، فروج و اموال، فقها با تعبیری مانند به دلیل عدم تهجم بر دماء، احتیاط در دماء، احتیاط در فروج، قائل به عدم حکم به مرگ متهم یا عدم جواز ازدواج شده‌اند. حتی نویسنده کتاب «کشف اللثام» بنا بر احتیاط در دماء، اجرای حدود شرعی قتل و رجم را ویژه امام معصوم (ع) می‌داند.^۱ برخی حتی تسالم فقها بر حجیت قاعده را از اجماع بالاتر می‌دانند.^۲ به این ترتیب اتفاق نظر فقهای اسلام در پذیرش این قاعده و استناد به آن در بیان احکام، یکی از دلایل موجود بر وجود اجماع بر اعتبار آن است. هر چند با توجه به وجود ادله بر این قاعده، اجماع مطرح شده، مدرکی^۳ و فاقد ارزش استدلالی است اما این دلیل می‌تواند از مؤیدات دیگر ادله و موجب تقویت آنان باشد.

در منابع فقهی اهل سنت نیز برای استنباط احکام به این قاعده استناد شده است که نشان‌دهنده پذیرش این قاعده از سوی ایشان و حجیت این قاعده در فقه اسلام است. درباره احتیاط در دماء جزیری بابی به نام عنایت شریعت به دماء الناس، اختصاص داده که نشانه پذیرش احتیاط در دماء از سوی این مذاهب است و بیان می‌کند که دین اسلام توجه تام به محافظت از دماء دارد. در اهمیت دماء، همین بس که خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم می‌فرماید: هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، سزای او جهنم است که در آن جاودان خواهد بود. در تأیید این حکم به سخنی از خلیفه دوم مسلمین استناد می‌کند که: یکی از اموری که راه‌هایی از آن برای کسی که خود را در آن انداخته، وجود ندارد، کشتن انسانی است که قتل او جایز نبوده است.^۴ استناد به احتیاط در دماء نیز در موارد گوناگون دیده می‌شود، همچون؛ اگر کافر حربی ادعای امان نماید، آیا بینه لازم است؟ دو اصل در اینجا جریان دارد؛ اصل عدم

۱. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام، ج ۲ قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی، (۱۴۰۵ق)، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، (۱۳۸۶ ش)، ص ۴۸.
 ۳. هرگاه برای اثبات حکمی به اجماع یعنی اتفاق نظر فقها بر امری، استناد شود اگر درباره آن مسئله، مستندات از قرآن و سنت باشد، اجماع را مدرکی می‌نامند که از دیدگاه علما این اجماع نمی‌تواند به عنوان سند حکم مطرح شود و فاقد ارزش استنادی است اما می‌تواند تقویت کننده سایر ادله باشد.

۴. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۴ق)، ج ۵، ص ۲۶۵.

امان و اصل حقن الدماء.^۱ یا درباره متهمی که مشهور به دزدی و مجرم بودن است، دستگیری آن‌ها با تهمت و بدون اقرار و بینه جایز نیست، باینکه غالباً اتهام وارد بر ایشان درست است و ناروا بودن اتهام، نادر است که در این حکم، حالت غالب، تنها به دلیل حفظ دماء و اعراض رد می‌شود.^۲ که این احکام نشانگر بدیهی و پذیرفته شده بودن این اصل در میان اهل سنت است.

درباره اشتراط عدالت در شاهد گفته شده: به خاطر حفظ جان مردم و اموال و ابضاع و أعراض ایشان و جلوگیری از نابود شدن این‌ها است.^۳ از مجموع این استدلال‌ها پذیرش و عمل بر طبق احتیاط در دماء، در فقه عامه نیز روشن می‌شود.

(ب) بنای عقلا

بنای عقلا یعنی رفتار خردمندان جهان و سیره عملی عقلای عالم بر یک امر در صورتی که توسط شارع رد نشده باشد، سندیت دارد. عقلای عالم در امور مهم احتیاط کرده و به ادله ظنی اکتفا نمی‌کنند و به‌طور قطع یکی از مهم‌ترین مسائل، حق الناس است که مهم‌ترین آن، حفظ حیات و مسئله دماء است. به‌عنوان نمونه، صاحب جامع المدارک درباره عدم قتل زانی در مرتبه سوم این‌گونه استدلال می‌کند؛ اعتبار خبر ثقه یا خبر عادل با توثیق برخی علمای رجال یا تعدیل ایشان از جهت بنای عقلا، با استفاده از بعضی اخبار در دماء خالی از اشکال نیست، به‌ویژه با شدت اهتمام در دماء، آیا توجه نمی‌کنید که عقلا در امور خطیره به خبر ثقه (روایتی که راوی آن یک انسان موثق است) اکتفا نمی‌کنند باوجود این که در امور دیگر به خبر ثقه اکتفا می‌نمایند.^۴ با توجه به سخن ایشان به‌صرف وجود دلیل ظنی نمی‌توان حق حیات را از انسانی نقض کرد، مگر آن‌که دلیل قطعی در دست باشد و به‌طور کلی در امور مهم، بنای عقلا بر احتیاط است و شارع نیز درباره امور مربوط به جان احتیاط را لازم دانسته است.

گذشته از ادله مطرح شده، برای اثبات احتیاط در دماء، مستندات دیگری به عنوان مؤید و تقویت کننده ادله مطرح شده نیز اشاره نمود که عبارت‌اند از؛

۱. سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن تقی الدین، الاشباه و النظائر، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۱ ق، ۱۹۹۱ م)، ج ۱، ص ۳۵.

۲. زحیلی، محمد مصطفی، القواعد الفقہیة و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعه، دمشق: دارالفکر، (۱۴۲۷ ق، ۲۰۰۶ م)، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۷، چاپ دوم، تهران: نشر صدوق، (۱۴۰۵ ق)، ج ۷، ص ۳۵.

ج) عدم اجرای اصل برائت و اباحه درباره دماء

مجتهد در تلاش برای دستیابی به حکم واقعی از طریق مراجعه به ادله و منابع فقهی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است، اما گاهی باوجود تلاش و جستجو در منابع و بررسی قواعد فقه از دستیابی به حکم واقعی درزمینه ای بازمی‌ماند، در چنین شرایطی وظیفه مجتهد چیست؟ در اصول فقه برای حل این مسئله و تعیین تکلیف مجتهد و در پی آن مکلف، اصول عملیه مورد اشاره و استناد قرار گرفته است. یعنی اصول و قواعد کلی که در حالت جهل و در پی آن شک نسبت به حکم واقعی برای مکلفی که شک دارد، مورد استفاده و عمل قرار می‌گیرد.

یکی از اصول عملیه برائت است. بر طبق این اصل هرگاه اصل وجود تکلیف مشکوک باشد، یعنی دلیل معتبری برای تکلیف پیدا نشود، در ظاهر حکم به عدم ثبوت تکلیف برای چنین مکلفی می‌شود و در اصطلاح بری الذمه خواهد بود. اصل برائت در جایی جاری می‌شود که هیچ علمی به تکلیف نباشد و شک درباره اصل تکلیف باشد. یکی از شبهاتی که اصل برائت در آن اجرا می‌شود، شبهه تحریمیه است، وقتی احتمال حرمت یک کار داده می‌شود، تا زمانی که دلیلی بر حرمت آن نباشد، از دیدگاه شارع انجام فعل از سوی مکلف جایز است.

اما از این میان سه مورد به حکم ادله خاص، استثناء شده است که عبارت‌اند از؛ در دماء، فروج و اموال اگر شبهه تحریمیه بدوی باشد، یعنی احتمال حرمت داده شود، بدون هیچ علمی درباره حرمت آن، احتیاط لازم است. به خاطر اجماع و اینکه به مقتضای طبع موضوع این امور به گونه‌ای است که مورد اهتمام شارع قرار دارند و به صرف احتمال نمی‌توانند مورد تهجم قرار گیرند.^۱

با توجه به این که ادله برائت عام هستند و دلیل بر لزوم احتیاط در دماء، فروج و اموال خاص است، خاص بر عام مقدم شده و آن را تخصیص می‌زند، پس احتیاط در دماء، فروج و اموال به دلیل تخصیص از شمول ادله برائت خارج شده‌اند.

از سویی یکی از امور دیگری که در بحث برائت توسط اصولیون مورد اشاره قرار گرفته، حُسن احتیاط است، مبنی بر این که از دیدگاه عقل و شرع در شبهات موضوعیه و حکمیه احتیاط کردن، امری پسندیده و نیکو است. البته حسن احتیاط مشروط بر این است که موجب اختلال نظام نشود. اما در مواردی که تکلیف محتمل از امور مهم باشد مانند دماء، نفوس و أعراض که اهتمام شارع به آن‌ها زیاد

۱. حاج عاملی، محمدحسین، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۶۷.

است، هر چند احتمال تکلیف ضعیف باشد، احتیاط واجب است.^۱ زیرا احتیاط در این امور موجب حفظ نظام و عدالت اجتماعی می‌شود.

اصولیون و اخباریون در شبهه حکمی تحریمیه اختلاف دارند؛ اخباریون حکم به احتیاط و اصولیون به برائت حکم نموده‌اند، ولی حتی اصولیون نیز درباره دماء، حکم به لزوم احتیاط و عدم اجرای برائت نموده‌اند و در این باره ادله مختلفی را مطرح کرده‌اند.

به هنگام صدور حکم در یک قضیه، اگر دلیل و سند قطعی وجود داشته باشد، حکم واقعی مشخص شده و تکلیف واقعی امثال شده است، اما در مواردی که شک و احتمال خلاف واقع وجود دارد و تکلیف واقعی مجهول است، باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که تکلیف واقعی در چه درجه‌ای از اهمیت قرار دارد؟ مصلحت فعل مجهول چه میزان است؟ در واقع میزان اهتمام شارع به آن حکم چقدر است؟ پاسخ به این پرسش‌ها موجب می‌شود، در فرض شک و عدم علم به حکم واقعی، نتوان درباره امور مختلف به آسانی مسامحه کرد و به اجرای اصولی همچون برائت و اباحه پرداخت، زیرا برخی امور اهمیت زیاد دارند و شارع نسبت به حفظ آن‌ها اهتمام دارد، نویسنده کتاب نه‌ایه الاصول در این باره می‌گوید: اگر احتمال وجود تکلیف واقعی در ضمن احتمالات داده شود و مکلف بداند به فرض تحقق، آن تکالیف به گونه‌ای هستند که شارع به آن اهتمام دارد و راضی به مخالفت با آن‌ها نیست، نفس احتمال، منجز تکلیف است یعنی باید طبق آن عمل کرد و نیازی به علم اجمالی نیست و در آن احتیاط واجب است، همان گونه که درباره فروج و دماء و اعراض بیان نموده‌اند، چون عقل نیز مجازات نمودن شخص را با احتمال حرمت، همراه با علم به اهتمام شارع نسبت به بحث جان را مجازات بدون بیان نمی‌داند، بلکه این سنخ از احتمال، به خودی خود بیان است.^۲ و در نتیجه در جایی که احتمال حرمت درباره مسئله جان پیش بیاید و شخص احتیاط نکند و مرتکب تعرض نسبت به جان دیگری شود، مستحق مجازات در پیشگاه شارع است.

پس درباره مجازات سالب حیات اگر قطع به محکومیت یک انسان به مرگ وجود داشته باشد یا دلیل قطعی برای صدور حکم مرگ برای یک فعل حاصل شود، تکلیف واقعی امثال و به حکم واقعی دست یافته شده است، اما اگر در چنین مواردی حکم واقعی مجهول باشد و شک و شبهه‌ای در میان باشد، با توجه به این که حفظ دماء الناس یکی از مقاصد یا مصالحی است که احکام برای آن تشریح

۱. خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، (۱۴۰۹ق)، ص ۳۵۴-۳۴۹.

۲. منتظری، حسینعلی، نه‌ایه الاصول، تقریر بحث سید حسین طباطبائی بروجردی، قم: قدس، (۱۴۱۵ق)، ص ۵۴۷.

شده،^۱ فهمیده می‌شود که باید در این باره اهتمام کامل برای حفظ دماء الناس نمود تا غرض شارع تأمین شود. شیخ انصاری در این باره می‌گوید: اگر حرام محتمل از نظر شرع از امور بسیار مهم باشد، همچون دماء و فروج بلکه مطلق حقوق الناس، نسبت به حقوق الهیه، در اینجا احتیاط می‌شود.^۲ و بنا بر گفته نویسنده کتاب المنتهی: شبهه در مواردی که بنا بر احتیاط گذاشته شده، جایگزین قطع می‌شود.^۳ در حقیقت اهمیت تکلیف واقعی اقتضا می‌کند که شارع در ظرف خطا و نسیان، خودداری را لازم بداند، از این رو وجوب احتیاط، ناشی از اثر تکلیف واقعی مهم است، مانند قتل نفس که چون امر مهمی است، شارع در حالت جهل یا نسیان، می‌گوید: اگر علم نداری که فلان شخص واجب القتل است، او را نکش، این حکم به نکشتن و لزوم احتیاط، اثر جهل نیست بلکه اثر تکلیف واقعی مجهول است.^۴ هر چند در مواردی که نسبت به حکم یا موضوعی شک و شبهه وجود داشته باشد، به امارات و اصول عملیه مراجعه می‌شود و دلیلی که برای عمل به این دودسته دلیل بیان شده، مصلحت تسهیل بر مکلفین است تا به دلیل عدم دسترسی به دلیل یقینی دچار مشقت نشوند، اما درباره دماء، فروج و اموال مصلحت واقعی اقوی از مصلحت تسهیل است و این امر اقتضای احتیاط در این مسائل را دارد. پس به دلیل علم به میزان اهتمام شارع برای حفظ دماء، فروج و اموال و اهمیت آن، درباره این امور باید احتیاط تام رعایت شود.

د) استصحاب عدم حلیت

با توجه به اصل حرمت در دماء، طبق منابع اسلامی، در مواردی که حکم قتل یا اجرای آن مشکوک است، با استصحاب یعنی حکم به بقای حرمت ریختن خون یک انسان (اهراق دماء)، حکم به عدم جواز قتل صادر می‌شود، تا این که با دلیل خاص، جواز آن ثابت شود و این عدم جواز و عدم حلیت قابل استصحاب است.

اما برخی از محققین، اصالت حرمت در دماء را تمام و کامل نمی‌دانند و در این باره می‌گویند: این حکم الزامی درباره دماء، منوط به عنوان وجودی است، یعنی اسلام و در موارد مشکوک یعنی جایی که در مسلمان بودن شخص شک وجود دارد، او را بر نامسلمانی باقی دانسته و برای ریختن خون او مجوز به

۱. نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، (۱۳۸۸ ش)، ج ۱، ص ۶۸.

۲. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: انتشارات مطبوعات دینی، (۱۳۸۱ ش)، ج ۲، ۱۳۸-۱۳۷.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، المنتهی المطلب، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا، (بی‌تا)، ج ۲، ص ۹۰۵.

۴. صالحی مازندرانی، اسماعیل، شرح فارسی بر کفایه الاصول، قم: صالحان، (۱۳۸۲ ش)، ج ۶، ص ۳۲.

وجود می‌آید.^۱ ایشان باینکه احراز عنوان اسلام برای مصونیت جان لازم است، به بررسی حالت‌های شک در احترام خون پرداخته، مبنی بر این که گاهی شک در این است که آیا خون شخص ذاتاً محترم است یا نه؟ یعنی امر مردد شود بین اسلام شخص و کفر او، در این حالت حکم به بقای او بر نامسلمانی (استصحاب عدم اسلام) موجب هدر ادم می‌شود، اما گاهی شک در احترام عرضی دم‌آه است، مانند شک در دخول کافر به ذمه (یعنی آیا کافر با مسلمانان قرارداد ذمه یعنی پرداخت مالیاتی به نام جزیه را منعقد نموده یا نه)، باز هم استصحاب عدم دخول موجب جواز قتل است، مگر این که اجماع بر وجوب احتیاط شود، به جهت این که شارع به حفظ ذمه اهتمام دارد. در صورت شک در عارض شدن هدر ادم بعد از احترام ذاتی خون او، مانند احتمال زنای محصنه دادن که با استصحاب عدم آنچه موجب هدر است مانند زنا، احترام ثابت می‌شود و گاهی با اجرای اصل، هدر بودن خون، احراز می‌شود، مثل آن که علم به زنا، شخص داریم ولی به مقتضای استصحاب احسان، حکم به مهدور ادم بودن می‌شود.^۲

گذشته از این که ایشان مسئله اجماع بر احتیاط را مانعی برای استدلال خود می‌داند، در پاسخ به ایشان می‌توان به دو مسئله اشاره نمود؛ در مورد امور خطیری که به جان و مال و ناموس مرتبط است به‌ویژه در مسائلی که [مربوط به یک فرد یا جمع محدود نیست بلکه] مربوط به اقوام و گروه‌های پیوسته انسانی است، اتکا به چنین استصحابی نمی‌تواند مورد تأیید باشد، زیرا ریختن خون هزاران انسان، به‌صرف این که ما نمی‌دانیم آیا مصونیت دارند یا خیر کاملاً از مذاق شریعت به دور است. هم‌چنین از معارف الهی و شریعت اسلامی که کرامت انسان و حرمت جان او را از بزرگ‌ترین مسائل می‌داند و در ریختن خون انسان تسامح نمی‌ورزد، معهود نیست که به‌صرف این که حرمت خون مشکوک باشد، به اتکای چنین استصحابی (یعنی بقای شخص بر نامسلمانی)، به حلیت خون یک انسان چه رسد به انسان‌های بسیار حکم کند؛ و این نظر که احتیاط در دم‌آه مخصوص به مسلمانان است، ناروا است زیرا ملاک احتیاط، احتمال مصونیت خون و جان است و این احتمال، مخصوص مسلمان نیست بلکه در مورد کتابی (مسیحی، یهودی، زردشتی)، معاهد (کسی که با کشور اسلامی عهدنامه صلح دارد) و امثال

۱. حکیم، محمدسعید، المحکم فی اصول الفقه، بی‌جا: مؤسسه المنار، (۱۴۱۴ق، ۱۹۹۴م)، ج ۴، ص ۸۱

۲. همان مأخذ، ص ۸۵-۸۴